

پاره‌ها و نکته‌ها



کنکاشی در ریشه‌یابی ضرب‌المثل «زبان سرخ سر سبز به باد می‌دهد»

وحید سبزیان‌پور^۱ | فرگس رشیدی^۲

۱. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. راپانامه:

wsabzianpoor@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. راپانامه:

nargesrashidi235@gmail.com

یکی از مضامینی که شاعران و گویندگان بسیاری به آن پرداخته‌اند، خطر زبان و مذمت دهانی است که بیهوده و بی‌موقع گشوده شود. این مضمون، موضوعی عمومی است که در بین همه ملل دنیا کاربرد دارد و با شیوه‌های مختلف بیانی از جمله تشبیه، استعاره، کنایه، تناسب و تضاد و با تعابیر متفاوت به صورت ضرب‌المثل و شعر دیده می‌شود تا موضوع خطر زبان را بیان کند به گونه‌ای که دهخدا در امثال و حکم این مضمون را با بیش از ۳۰ ضرب‌المثل و بیت عربی و ۸۰ ضرب‌المثل و بیت فارسی نقل کرده است. یکی از شیوه‌های بیانی برای اشاره به این موضوع کاربرد صنعت تناسب بین سر و زبان است. این شیوه بیانی را در اشعار زیر می‌توان دید:

سرت را از زبان بیم هلاک است وزو در سر خرد اندیشناک است

(ناصر خسرو به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۹۳/۲)

زبان بسیار سر بر باد داده است زبان سر را عدوی خانه زاد است

(وحشی به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۹۳/۲-۲۲۱)

بس سر که بریده زبانت بایک نقطه زبان زیانت

(ایرج میرزا به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۹۳/۲)

تیغ است زبان کشیده هموار زین تیغ کشیده سر نگهدار

(همان)

ضرب‌المثل‌های زیر هم نمونه‌ای از متونی است که تناسب بین سر و زبان به خوبی در آن نمایان است:

«زبان در دهان پاسبان سر است.» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۲۱ و ۸۹۳)

«زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.» (همان: ۸۹۳)

«زبانش با سرش بازی می‌کند.» (همان)

«بهوش باش که سر در سر زبان نکنی.» (همان)

«رب رأس حصید لسان.» (میدانی، بی تا: ۳۰۶/۱) (چه بسا سری که برداشت زبان است).

این مضمون در ایران باستان سابقه‌ای طولانی دارد و ایرانیان باستان به خوبی بر این نکته واقف بوده و تناسب بین سر و زبان در حکمت‌های ایرانی دیده می‌شود:

انوشیروان در مورد مردی که به دروغ نزدش بدگویی می‌کرد، نوشت: «بَالْلِّسَانِ إِحْفَظْ رَأْسَكَ.» (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۰۶/۴) (با زیانت، سرت را حفظ کن). از تقدیم جارو مجرور «باللسان» بر سایر اجزای جمله می‌توان اهمیت زبان را در حفظ سر دریافت.

شاهد دیگری از وجود این مضمون در ایران باستان که بین سر و زبان تناسب ایجاد کرده، جمله زیر است:

وَكَانَ مِنْ أَبْنَاءِ الْأَسَاوِرَةِ، إِذَا جَلَسَ الْمَلِكُ لِنِدْمَانِهِ وَمُعَاقِرِيهِ أَمَرَ رَجُلًا أَنْ يَرْتَفِعَ عَلَى أَرْفَعِ مَكَانٍ فِي دَارِ الْمَلِكِ، فَيَرْفَعُ عَقِيرَتَهُ وَيُغْرِدُ بِصَوْتٍ رَفِيعٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ مَنْ حَضَرَ فَيَقُولُ: «يَا لِسَانُ احْفَظْ رَأْسَكَ.» (مسعودی، مروج الذهب: ۱۰۶/۱)^(۱) (یکی از اسوران، به لقب خرم باش، وقتی که پادشاه ندیمان و درباریان را به حضور می‌پذیرفت، شخصی را فرمان می‌داد که در بالای کاخ رود و به صدای بلند به طوری که جمیع حضار بشنوند بانگ زند (ای زبان مواظب سر خود باش). این موضوع در ایران باستان با تعبیرهای متفاوت بیان شده است:

زمخشری این مضمون را از بهرام گور این گونه نقل کرده است: «كَانَ بَهْرَامُ جُورَ قَاعِدًا لَيْلَةً تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَسَمِعَ مِنْهَا صَوْتَ طَائِرٍ، فَرَمَاهُ فَأَصَابَهُ، فَقَالَ: «مَا أَحْسَنَ حِفْظَ اللِّسَانِ بِالطَّائِرِ وَالْإِنْسَانِ! لَوْ حَفِظَ هَذَا لِسَانُهُ مَا هَلَكَ.» (زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۳۶/۲)^(۲) (شبی بهرام زیر درختی نشسته بود، صدای پرنده‌ای را شنید، پس تیری به طرفش پرتاب کرد و آن را مورد هدف قرار داد؛ سپس گفت: برای انسان و پرنده، نگه داشتن زبان، چه خوب است! اگر این پرنده، زبانش را نگه می‌داشت، هلاک نمی‌شد).

سخنان زیر از بزرگمهر نیز بر این مضمون دلالت دارد:

قال بزرجمهر: «وَوَقَعْتُ مِنْ أَبْعَدِ الْبُعْدِ وَأَطْوَلَ الطُّوْلِ فَلَمْ أَقْعُ فِي شَيْءٍ أَضَرَّ عَلَيَّ مِنْ لِسَانِي...» (آبی، ۱۴۲۴: ۳۳/۷)^(۳) (... در دورترین فاصله‌ها افتادم ولی در چیزی گرفتار نشدم که بیش‌تر از زبانش به من زیان برساند).

از نمونه مثل‌های فارسی با مضمون بالا:

«زبان آید زبان آید.» (دهخدا: ۸۹۱/۲)

«زبان کشیده نگهدار تا زبان نکنی.» (همان: ۸۹۴/۲)

قَالَ بَزْرَجِمِهْرُ: «مَنْ مَلَكَهُ طَوْلُ لِسَانِهِ أَهْلَكَهُ فَضْلُ بَيَانِهِ.» (وطواط، ۱۴۲۹: ۲۳۰) (بزرگمهر: هر کس درازی زبانش بر او حکومت کند، سخنان زیادی‌اش، او را هلاک می‌کند).

از نمونه مثل‌های عربی با مضمون بالا:

«طول اللسان يقصر الأجل.» (میدانی، بی تا: ۴۴۲/۱) (درازی زبان عمر را کوتاه می‌کند).

انوشیروان در سخنی دیگر سکوت را بهتر از سخن گفتن می‌داند:

قَالَ كَسْرَى: «الصَّمْتُ خَيْرٌ مِنَ الْكَلَامِ.» (وطواط، ۱۴۲۹: ۲۱۴) ^(۴) (کسری: سکوت، بهتر از سخن است).

سعدی در گلستان:

زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

(سعدی به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۹۳/۲)

امیر خسرو:

زبان بند کردن به صد قید و بند بسی به ز گفتار نا سودمند

(امیر خسرو به نقل از دهخدا: ۸۹۳/۲)

فردوسی:

چو در انجمن مرد خامش بود از آن خامشی دل برامش بود

(فردوسی به نقل از دهخدا: ۲۲۱/۱)

قَالَ كَسْرَى: «لَمْ أُنْدَمْ عَلَى مَا لَمْ أَقُلْ، وَنَدِمْتُ عَلَى مَا قُلْتُ مَرَارًا.» (ثعالبی، بی تا، اللطائف...: ۱۰۶) ^(۵) (کسری: یک

بار بر آنچه نگفتم پشیمان نشدم ولی بارها بر آنچه گفتم، پشیمان شدم).

نمونه اشعار زیر با مضمون بالا:

به گاهی که تنها شود در نهفت پشیمان شود زان سخن‌ها که گفت

(فردوسی به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۲۲۰/۱)

بس که بر گفته پشیمان بوده‌ام بس که بر ناگفته شادان بوده‌ام

(رودکی به نقل از دهخدا: ۸۹۳/۲)

از شعر عربی:

ما ان ندمت على سكوتي مرة لیکن ندمت على الكلام مرارا

(به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۲۲۱/۱)

(اگر یک‌بار به خاطر سکوت پشیمان شدم، ولی بارها بر آنچه گفتم، پشیمان شدم).

از امثال عربی:

«الندم على السكوت خير من الندم على القول.» (میدانی، بی تا: ۳۴۶/۲) (پشیمانی بر سکوت بهتر از پشیمانی بر سخن

است).

قال بهرام جور: «...فَإِنَّ الرَّجُوعَ عَنِ الصَّمْتِ أَحْسَنُ مِنَ الرَّجُوعِ عَنِ الْكَلَامِ...» (شیخو، ۱۹۱۳: ۵۶/۲) (بهرام گور: ... بازگشت از سکوت، بهتر از بازگشت از سخن است...)
سعدی در گلستان:

سخن تا نگویی بر آن دست هست چو گفته شود یابد او بر تو دست
(سعدی به نقل از دهخدا، ۱۳۶۳: ۲۲۱/۱)

نمونه‌های دیگر از امثال عربی:

«ان البلاء موکل بالمنطق» (میدانی، بی تا: ۱۷/۱) (گرفتاری در گرو زبان است).
«ما على الأرض شيء احق بطول السجن من اللسان» (همان: ۲۶۰/۲) (هیچ چیز بر روی زمین مستحق‌تر از زبان به طولانی شدن زندان نیست).

«رب كلمة سلب نعمة» (همان: ۳۰۵/۱) (چه بسا سخنی که نعمتی را از کف برده است).
«ایاک و ان يضرب لسانک عنقک» (همان: ۵۳/۱) (برحذر باش از این که زبانت، گردنت را بزند).
«عثرة القدم اسلم من عثرة اللسان» (همان: ۳۳/۲) (لغزش قدم ایمن تر از لغزش زبان است).
«المكثر كحاطب الليل» (همان: ۳۰۳/۲) (پرحرف مانند گردآورنده هیزم در شب است).
«مقتل الرجل بين فكية» (همان: ۲۶۵/۲) (مرگ انسان بین دو فک اوست).
«کم انسان اهلکه لسانه کم حرف ادى الى حتف» (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۴۶) (چه بسا انسانی که زبان به نابودیش افکنده است، و چه بسا حرفی که منجر به مرگ می شود).

«رب دم سفکه فم» (همان) (چه بسا خونی که دهانی آن را ریخته است).
«بلاء الإنسان اللسان» (همان) (گرفتاری انسان از زبان است).

بنابراین مضامین اخلاقی به ویژه در خصوص سخن و خطر زبان از ویژگی‌های ملت و فرهنگ خاصی نیست، اما تقدم تاریخی حکمت‌های ایرانی بر ادب فارسی و عربی نشان می‌دهد که ایرانیان قبل از اسلام بسیاری از مضامین اخلاقی در ادب فارسی و عربی را به کار برده و این سخنان حکیمانه به گونه‌ای شهرت داشته که در منابع عربی به نام آنان ثبت شده است. به همین سبب اگر کسی ادعا کند که سرچشمه این سخنان حکیمانه در فرهنگ و ادب ایرانیان قبل از اسلام است، سخن گزافی نگفته است. به ویژه زمانی که مضمون مشترک با شیوه‌های بیانی یکسان با هم جمع می‌شوند تردیدی در تأثیرپذیری ادب فارسی و عربی از فرهنگ ایران قبل از اسلام باقی نمی‌ماند.

پی‌نوشت‌ها

(۱) علاوه بر مسعودی در منبع زیر دیده می‌شود: (جاحظ، ۱۳۳۲: ۲۶/۱)

(۲) این مضمون علاوه بر منبع مذکور در این منبع نیز وارد شده است: (ابن حمدون، ۱۴۱۷: ۲۳۸/۲)

(۳) این مضمون از (طرطوشی، ۱۸۷۲: ۱۹۱) نیز نقل شده است.

(۴) علاوه بر منبع مذکور در منبع زیر دیده می‌شود: (نوری، ۱۴۲۳: ۳۸۱/۳)

(۵) علاوه بر ثعلبی در منابع زیر نیز دیده می‌شود: (حصری، بی‌تا: ۱۰۵۵/۴)، (حموی، ۱۴۲۴: ۱۲۶۴/۳) و (ابشهی، ۱۴۱۹: ۹۴)

منابع

الآبی، ابوسعده، منصور بن الحسین (۱۴۲۴هـ). *نثر الدر فی المحاضرات*، المحقق: خالد عبد الغنی محفوظ، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.

آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الإسلامی.
 الأبشهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبو الفتح (۱۴۱۹هـ). *المستطرف فی کل فن مستطرف*، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الکتب.

ابن حمدون، محمد بن الحسن (۱۴۱۷هـ). *التذکرۃ الحمدونیة*، الطبعة الأولى، بیروت: دارالصادر.
 ابن عبدربه، أبو عمر، شهاب الدین أحمد (۱۴۰۴هـ). *العقد الفرید*، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.
 ثعلبی، أبو منصور (بلا تاریخ). *اللطائف و الظرائف*، بیروت: دار المناهل.
 الجاحظ، عمرو بن بحر (۱۳۳۲هـ). *التاج فی اخلاق الملوک*، المحقق: أحمد زکی باشا، القاهرة: المطبعة الأمیریة.
 الحصري، إبراهيم بن علی بن تمیم الأنصاري (بلا تاریخ). *زهر الآداب و ثمر الألباب*، عدد الأجزاء: ۴، بیروت: دار الجیل.

الحموي، شهاب الدین أبو عبدالله یاقوت (المتوفی: ۶۲۶هـ)، (۱۴۲۴هـ). *معجم الأدباء*، المحقق: إحسان عباس، عدد الأجزاء: ۷، الطبعة الأولى. بیروت: دار الغرب الإسلامی.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۳). *امثال و حکم*، چاپ ششم، تهران.

الزمخشري، جارالله (۱۴۱۲هـ). *ربیع الأبرار و نصوص الأخیار*، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
 شیخو، رزق الله بن یوسف (۱۹۱۳م). *مجانى الأدب فی حدائق العرب*، بیروت: طبعة الآباء یسوعیین.
 الطرطوشي، محمد بن الولید (۱۸۷۲م). *سراج الملوک*، تحقیق: جعفر الیاتی، الطبعة الأولى، ریاض: الریس للکتب و النشر.

المسعودي، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۴هـ). *مروج الذهب*، عدد الأجزاء: ۴، الطبعة الثانية، قم: دار الهجرة.

المیدانی، أبو الفضل (بی‌تا). *مجمع الأمثال*، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، عدد الأجزاء: ۲، بیروت: دار المعرفة.

النوری، أحمد بن عبد الوهاب (۱۴۲۳هـ). *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، عدد الأجزاء: ۳۳، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الکتب و الوثائق القومیة.

وطواط، أبو إسحق برهان الدین محمد بن إبراهيم (۱۴۲۹هـ). *غرر الخصائص الواضحة و عرر النقائص الفاضحة*، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیة.